

## خرافات عصر قاجار به روایت سیاحان اروپایی

زهرا طلائی حاتم<sup>۱</sup>

### چکیده

از موضوعاتی که جامعه‌ی بشری از دیر باز با آن درگیر بوده مسأله‌ی اعتقادات آن است که بخشی از آن حقیقی و بخشی دیگر غیر واقعی می‌باشد. این اعتقادات که با شدت و ضعف‌هایی در غالب جوامع دیده می‌شود، خرافات نامیده می‌شود. جامعه‌ی ایران نیز در همه‌ی دوره‌ها، گرفتار چنین باورهای خرافی بوده است.

در دوره‌ی قاجار دلایل مختلفی از جمله: فقر و بدبختی، فراوانی طلاق، پایین بودن سطح علم و آگاهی مردم و... سبب رواج این عقاید در سطح جامعه و در میان مردم شده بود. پژوهش پیش رو به بحث و تحلیل خرافات رایج در عصر قاجار از دیدگاه سیاحان اروپایی می‌پردازد. روش تحقیق، از نوع نظری و مبتنی بر شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی است. همچنین فرض بر آن است که اروپاییان بسیاری از خرافات رایج عصر قاجار را مورد توجه قرار داده‌اند، اما به دلیل ناآشنایی با باورهای مذهبی ایرانیان شماری از آن‌ها را نیز در زمره‌ی خرافات دانسته‌اند. یافته‌های این پژوهش که حکایت از رواج این معضل در دوره‌ی قاجار و بخصوص در میان زنان را دارد، در شناخت جامعه‌ی عصر قاجار و عقاید مردمش نقش بسزایی دارد.

**واژه‌های کلیدی:** خرافات، باورها، اعتقادات، سیاحان، عصر قاجار، زنان.

<sup>۱</sup>. کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه خوارزمی zahratalaei\_2011@yahoo.com



## مقدمه

یکی از عوامل تاثیر گذار بر فرهنگ هر جامعه، باورها و اعتقادات خرافی است. این باورها که در میان همهی ملل وجود دارد، در بخش‌های مختلف زندگی جامعه نمود پیدا می‌کند و بر آن اثر گذار است.

در مورد این واژه در منابع مختلف تعاریف متعددی ذکر شده؛ خرافات جمع «خرافه» و لفظی عربی است. علی اکبر دهخدا خرافات را «حکایت‌های شب، سخنان پریشان و نامربوط، سخنان بیهوده و پریشان که خوشایند باشد»، می‌داند (دهخدا، ۱۳۴۵: ۸۴۶۲/۶). تعریف این لفظ در دایرةالمعارف تشیع چنین آمده: «خرافه یا خرافات عبارت است از اعتقادات بی‌اساس که با عقل و منطق و واقعیت سازگاری نداشته باشد». (قلی زاده، ۱۳۷۸: ۱۰۷/۷). در همان کتاب مقاله‌ای مربوط به خرافات آمده که بخشی از آن چنین است: «خرافه نام مردی از قبیله‌ی (عذره) بوده و از احوال و اسرار اجنه خبر داشت و آنچه را که از آنها می‌دید نقل می‌کرد، اما کسی سخن او را باور نداشت و مردم به تکذیبش می‌گفتند: «هَذَا حَدِيثٌ مُسْتَمْلِحٌ كَذِبٌ»؛ یعنی سخن ساخته‌ی خود خرافه است و این سخن ملیح و شنیدنی اما دروغ است». (همان)

با توجه بر این تعاریف می‌توان به این نتیجه رسید که خرافات، مجموعه‌ی گفتار و اعتقادات نامعقولی است که در ظاهر جذاب و شنیدنی، اما پایه و اساس علمی و عقلی محکمی ندارد. جامعه‌ی ایران نیز مانند اکثر جوامع، در دوران مختلف گرفتار باورهای خرافی بوده است. در زمان قاجار نیز این باورها در جامعه رواج داشت و در بخش‌های مختلف زندگی مردم مشاهده می‌شده است. از منابع مهم مطالعه‌ی باورهای این عصر، سفرنامه‌های نگاشته شده توسط سیاحان خارجی است.

این پژوهش به بررسی دیدگاه‌های مختلف آن‌ها در این موضوع می‌پردازد و به دنبال پاسخگویی به سوالات زیر است:

۱. سفرنامه‌نویسان اروپایی، خرافات رایج در عصر قاجار را چگونه بیان کرده‌اند؟
۲. گرایش اقشار گوناگون جامعه نسبت به باورهای خرافی، در آثار سیاحان اروپایی چگونه بیان شده است؟

باید متذکر شد که دسته بندی انجام شده از باورهای رایج این عصر، بر اساس اطلاعات به دست آمده از آثار سیاحان است. همچنین با توجه به ماهیت موضوع، تکیه اصلی این پژوهش بر منابع سفرنامه‌ای بوده و از منابع داخلی نیز در بعضی موارد، برای تکمیل گفته‌های سیاحان استفاده شده است.

### اعتقاد به چشم زخم

از قوی‌ترین باورهای مردم از دیدگاه سیاحان، اعتقاد به نیروی چشم بد بود؛ مردم معتقد بودند که چشم نیرویی دارد که ممکن است باعث آسیب رساندن به اشیاء یا افرادی شود که برایش جالب توجه است. به اصطلاح عوامانه، در مورد این اشخاص چنین شایع شده بود که «چشم فلانی شور است». مردم معتقد بودند که به طور مستقیم نباید از موارد خوشایند تعریف کرد و مثلاً به هنگام تعریف و تحسین از یک کودک باید لفظ «ماشاءالله» را به کار برد یا اینکه برعکس واقعیت را بیان کرد و گفت: «چه کودک زشتی دارید». (کلیور رایس، ۱۳۸۳: ۱۸۷).

آن‌ها برای مصون ماندن از آسیب چشم زخم از انواع افسون و طلسم استفاده می‌کردند (به خصوص سبز یا کبود مهره و صدف). زنان غالباً یکی از این مهره‌ها را به موهای خود می‌بستند تا اگر به اصطلاح آسیبی در راه رسیدن باشد، به جای آن‌ها به طلسم بر خورد کند. چشم خشک شده‌ی گوسفند قربانی شده در روز عید قربان در مکه، نگه دارنده و حافظ خوبی برایشان بوده است. (همان، ۱۷۹). بعلاوه مردم بر روی



لباس‌های نوی خود، در قسمتی که بیشتر به چشم می‌آمد وصله می‌دوختند و یا اینکه عمداً در آنجا شکاف کوچکی ایجاد می‌کردند. (بروگش، ۱۳۷۴: ۱۴۱). هانری رنه دالمانی مدعی است مادران برای آنکه فرزندانشان را از چشم دیگران در امان نگه دارند، لباس‌های فقیرانه و مضحکی بر آنان می‌پوشاندند که ممکن بود با شأن و منزلت خانوادگی‌شان تناسبی نداشته باشد. (دالمانی، ۱۳۷۸: ۳۵۳/۲).

از دیدگاه هینریش بروگش اکثر اروپاییان، ایرانیان را مردمی سخاوتمند می‌دانستند و معتقد بوده‌اند که به محض تعریف از اشیاء مورد پسندشان، آن را به طرف مقابل می‌بخشند؛ بروگش به ردّ نظر آن‌ها پرداخته و دلیل این کار ایرانیان را اعتقادشان به نیروی چشم زخم می‌داند. وی اضافه می‌کند ایرانیان بر این عقیده‌اند که چشم دارای قدرت آسیب رساننده است که وقتی بر روی شیئی متمرکز شد، ممکن است برای دارنده‌ی آن مصیبت به همراه آورد. به همین دلیل آنان ترجیح می‌دهند که شیئی مزبور را هرچه زودتر از خود دور کنند تا از آسیبی که ممکن است به آنان برسد در امان بمانند. (بروگش، ۱۳۷۴: ۱۴۰).

البته اعتقاد به چشم زخم در زمان حاضر نیز وجود دارد و مردم برای جلوگیری از آسیب چشم بد، اقداماتی از قبیل دود کردن اسپند، آویزان کردن آیه‌ای از قرآن بر سر در منازل و مغازه‌های خود را انجام می‌دهند، آن‌ها هنوز هم هنگام تعریف از چیزی لفظ «ماشاءالله» را به کار می‌برند و یا بجای تحسین، برعکس آن را عنوان می‌کنند. می‌توان گفت این عقیده ریشه در باورهای مذهبی ایرانیان دارد. در سوره‌ی یوسف آمده است، هنگامی که برادران حضرت در هنگام بروز قحطی در سرزمین کنعان برای تأمین غله به مصر می‌روند، حضرت یعقوب به آن‌ها می‌فرماید: «پسران من! همگی از یک در وارد نشوید؛ بلکه از درهای مختلف وارد گردید و (من با این دستور) نمی‌توانم حادثه‌ای را که از سوی خدا حتمی است از شما دفع کنم، حکم و فرمان

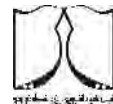
تنها از آن خداست بر او توکل کرده‌ام و همه‌ی متوکلان باید بر او توکل کنند». (سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۶۷).

در پاسخ به اینکه چرا حضرت یعقوب سفارش کرد فرزندانش از یک دروازه وارد نشوند دلایل متعددی توسط مفسران عنوان شده است؛ گروهی معتقدند علت آن بوده که برادران یوسف هم زیبایی ظاهری داشتند و هم قامت رشید؛ یعقوب نگران بود که جمعیت یازده نفری که قیافه‌های آنها نشان می‌داد از یک کشور دیگر به مصر آمده‌اند، توجه مردم را به خود جلب کند. حضرت نمی‌خواست از این راه چشم زخمی به آنها برسد. (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۰: ۲۹/۱۰-۳۹). بعلاوه گروهی از مفسران در تفسیر آیه‌ی «وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيَزَلُّوكَ بِأَبْصَارِهِمْ» (سوره‌ی ن والقلم، آیه‌ی ۵۱). با شواهد و روایاتی اثبات کرده‌اند که چشم زخم در اسلام وجود دارد. (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۰: ۲۴/۲۵-۴۲۸).

تمام این مطالب نشان دهنده‌ی وجود این باورها در میان مردم است. نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که بسیاری از اقدامات مردم در عصر قاجار برای جلوگیری از چشم بد، اعمال خرافی و بیهوده‌ای بوده که تنها باعث دامن زدن به این دست خرافات در جامعه می‌شده است.

#### باورهای خرافی هنگام شروع کارها:

در دوره‌ی قاجار مردم برای شروع هر کاری اعتقاد به فرا رسیدن ساعت مناسب یا به قول خودشان ساعت سعد داشته‌اند، این مسأله برایشان دارای اهمیت بسیاری بود. این امر نه تنها در میان عامه، بلکه در میان درباریان و حکومتگران نیز به وضوح مشاهده می‌شد. منجم‌باشی همواره در دربار حضور داشت تا با محاسبه‌ی طالع و دیدن وضع قرار گرفتن ستاره‌ها، نتیجه‌ی خوب و بد اقدامات را پیشگویی کند. برای لشکرکشی‌ها، مقابله با دشمنان و حتی برای کارهای بسیار ساده هم



ساعت سعد را مشخص می کردند. بنا به گفته‌ی اولیویه هنگامی که آغا محمدخان مدتی در حوالی فیروز کوه بود و می‌خواست وارد تهران شود به دلیل سعد نبودن ساعت، ورودش دو روز به تأخیر افتاد. (اولیویه، ۱۳۷۱: ۹۱). همین‌طور هنگامی که لیدی شیل به همراه همسرش کلنل شیل و اعضای هیئت رسمی انگلیس می‌خواستند وارد تهران شوند به مدت سه روز در انتظار ساعت سعد در روستایی در یک فرسنگی تهران توقف کردند. (شیل، ۱۳۶۲: ۵۹).

گاه امکان داشت این اعتقاد مردم و تاخیر آن‌ها برای رسیدن ساعت سعد، ضرر-هایی برایشان بوجود آورد. هینریش بروگش مدعی است در سال ۱۶۶۸ میلادی ساحل نشینان دریای خزر مورد هجوم قزاق‌ها بودند و ایرانیان می‌خواستند با نیروی دریایی خود جلوی حملات آن‌ها را بگیرند، اما به دلیل اینکه ماه در برج عقرب بود، یکماه طول کشید تا به کمک ساحل نشینان روند. این امر خسارات جانی و مالی زیادی برای آن‌ها به دنبال داشت. (بروگش، ۱۳۷۴: ۱۳۸). وی اضافه می‌کند که در تقویم ایرانی عصر قاجار، روزهای سعد و نحس و زمان انجام کارها مشخص شده است؛ از جمله اینکه چه روزهایی باید حمام رفت، چه موقع باید ناخن گرفت، چه روزی باید ازدواج کرد، چه زمانی باید معاملات را انجام داد و... (همان).

عطسه زدن نیز در هنگام اقدام به کاری، تأثیر زیادی در انجام آن داشت. کلیور رایس به شرح جریانی می‌پردازد که نشان دهنده‌ی این اعتقاد مردم ایران است. هنگامی که آن‌ها قصد داشتند به سوی منزلگاهی حرکت نمایند یکی از قاطرچی‌ها عطسه می‌زند و بقیه دست از کار می‌کشند و تصمیم می‌گیرند که آن روز سفر نکنند. وقتی وی دلیل این کار را می‌پرسد، می‌گویند عطسه نشانه‌ی بدشگونی است و آن را به فال بد می‌گیرند. (کلیور رایس، ۱۳۸۳: ۷۰). وی متوجه شده بود

که اگر بعد از عطسه‌ی اول بلافاصله عطسه‌ی دومی زده شود، آثار شوم آن از بین می‌رود. به همین دلیل مدعی است اکثر خارجیان، بعد از عطسه‌ی اول بطور تصنعی دوباره عطسه می‌زنند. (همان، ۱۸۱). در واقع آنها با این کار با عقاید مردم همراه شده و قصد داشتند تا به ظاهر اثر شوم عطسه‌ی اول را از بین برده و ایرانیان باعث ایجاد تأخیر در انجام کارشان نشوند.

از کارهای دیگری که مردم هنگام اقدام به کاری انجام می‌دادند، استخاره گرفتن بود. وقتی که می‌خواستند از کسی دیدن کنند، به هنگام بیماری دارویی بخورند، به سفر بروند یا حتی شیئی کم ارزشی را بخورند اول استخاره می‌کردند. استخاره نیز به دو صورت بود؛ با قرآن و تسبیح! نتیجه‌ی آن برای مردم بسیار اهمیت داشت؛ بعلاوه چون تصمیم نهایی‌شان منوط به جواب استخاره بود، غالباً در تصمیم‌گیری‌ها کمتر دچار وسواس و دودلی می‌شدند (سرن، ۱۳۶۲: ۹۵) باین و هوسه در «سفرنامه‌ی جنوب ایران» چنین می‌آورند: «اگر شخصی درصدد جلب منفعت معین آشکاری حرکت نماید و کسی عطسه زند فی‌الفور از صرافت رفتن به جایی افتاده سکونت را به حرکت ترجیح می‌دهند. اغلب کارهای دولت در ایران به واسطه استخاره است. برهم زدن چند ورق از کتاب مخصوص یا شمردن چند دانه تسبیح تمام امور را زیر و زبر می‌کند». (باین و هوسه، ۱۳۶۳: ۱۶۶).

نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که استخاره گرفتن یک عقیده‌ی خرافی نیست و این امر ریشه در باورهای مذهبی ایرانیان دارد، اما آنچه باعث شده خرافه به نظر بیاید این است که گویا در دوره‌ی قاجار برای کوچک‌ترین مسأله‌ی بی‌اهمیتی استخاره می‌گرفتند. از طرفی چون اروپاییان به باورهای مذهبی ایرانیان اعتقاد نداشتند، طبیعتاً این اعمال که با علم و تجربه مباینت داشت در دید آن‌ها کاری خرافی به شمار می‌آمد.



## خرافات رایج در طبابت

بیشتر سیاحان خرافات رایج در طبابت و توصیه‌های پزشکان در مورد درمان بیماری‌ها را مورد توجه قرار داده‌اند. امروزه باور اینکه این مطالب توصیه‌ی پزشکان بوده بسیار دشوار است. ویلز معتقد است که کلیه‌ی بیماری‌ها به دو گروه گرمی و سردی تقسیم می‌شوند. به همین دلیل نحوه‌ی درمان هم به همان دو طریق گرمی و سردی صورت می‌گیرد. به این شکل که بیماری‌ای از نوع گرم را با داروهایی از گروه سرد درمان می‌کردند و بالعکس. (ویلز، ۱۳۶۸: ۶۸). هانری رنه دالمانی از معالجه‌ی مردی که به پایش گلوله اصابت کرده بود توسط یک طبیب ایرانی سخن می‌نویسد: طبیب بعد از معاینه دستور می‌دهد خروس سفیدی را زنده زنده پوست بکنند و پوست آن را با آتش پهن ماچه‌ی الاغ داغ کرده و بر روی زخم بگذارند و وعده می‌دهد که با این مرهم زخم ۲۴ ساعته التیام می‌یابد. البته این تجویز وی باعث ملتهب شدن و عفونی شدن بیشتر زخم شده بود. (دالمانی، ۱۳۷۸: ۱۰۵/۲). گاه برای درمان بیماری‌ها به سراغ طالع‌بین و رمال می‌رفتند. بعد از خروج اولین طالع‌بین به سراغ طالع‌بین دیگر می‌رفتند تا در صورت تطبیق کردن نظر هر دو، به دستور آنان عمل کنند. (ویلز، ۱۳۶۸: ۶۹).

## زنان و گرایش به خرافات

آنگونه که از نوشته‌های سفرنامه‌نویسان بر می‌آید اینگونه باورهای خرافی بیشتر در میان زنان رایج بود. بسیاری از آن‌ها برای بدست آوردن مهر و محبت همسرانشان و یا برای پایدار نگه داشتن زندگی خود به طلسم و دعا پناه می‌آوردند. پولاک می‌گوید: «زن ایرانی که زیاد خرافاتی است، به سحر و جادو، بخت، چشم بد، بخصوص در امور عشقی پایبند است؛ تمام طلسمات و وسایل عجیب و غریب را به کار می‌برد تا مرد محبوب خود را به چنگ آورد و عاشق خود کند، چشم بد



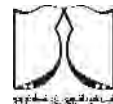


را دور سازد، حامله شود یا از بارداری دوستان و رقبای خود جلو بگیرد.» (پولاک، ۱۳۸۸: ۵۵).

زنان بسیار علاقمند بودند که از زندگی و سرنوشت آینده‌ی خود مطلع شوند و به همین دلیل گرایش زیادی به خرافات داشتند و فال‌گیری و طالع بینی در بین آن‌ها رواج زیادی داشت. تفال به حافظ به این شکل بود که فرد نیت می‌کرد و سر انگشتان خود را در لابه لای اوراق کتاب می‌برد و سپس صفحه را می‌گشود و با دیدن چند شعر در آغاز صفحه فال خود را معنا و تفسیر می‌نمود. (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۳۸). رابینو در مورد تفال و فال‌گیری در گیلان می‌نویسد: «... کسی که می‌خواهد از آینده خبری به دست آورد، سوزن را در دستمال و پارچه‌ای که آب ندیده باشد فرو می‌برد و می‌ماند تا کسی ترانه‌ای بخواند. با آن ترانه درباره‌ی آینده تفال می‌زند و این کار در صورتی درست انجام می‌شود که خواننده ترانه، از قصد کسی که تقاضای خواندن کرده است با خیر نباشد.» (رابینو، ۱۳۵۰: ۳۱-۳۲).

زنان این عصر برای رسیدن به مقصود خود به راه‌های گوناگونی متوسل می‌شدند. آن‌ها عقیده داشتند برای بر آورده شدن بعضی حاجات باید هزینه‌ی انجام آن را از راه گدایی بدست آورد. همان‌طور که پولاک اشاره کرده است بعضی خانم‌های محترم ابایی نداشتند که در جامه‌ی گدایان از عابرین صدقه بخواهند. (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۵۶)

رابینو در رابطه با خرافه‌پرستی زنان گیلانی چنین نوشته است: رسم عجیبی که در شهر دیده می‌شد این بود که در روز چهارشنبه‌ی آخر سال، اکثر زنان از ثروتمندان و کسبه به دباغ‌خانه می‌رفتند، بند زیرجامه‌ی خود را به دست پسر نابالغی می‌دادند که آن را بگشاید تا بخت آن‌ها باز شود، شیشه‌ای کوچک از آب دباغ‌خانه



می گرفتند که در شب آینده به شوهر خود بدهند تا به آنها محبت بکند و هر کس به قدر توان مالی خود پولی در چاه دباغ‌خانه می انداخت. گیلانی‌ها پس از خاراندن ابرو، انگشت خود را می بوسیدند و می گفتند که ابرو و حیثیت آنها نباید لگه‌دار شود. (رابینو، ۱۳۵۰: ۳۰-۳۱).

در عید نوروز به سراغ توپ مروارید می رفتند که از غنایم جنگی بود و در چندین سال پیش هنگام جنگ با پرتغالی‌ها از بنادر جنوب به تهران آورده شده بود. زنان اعتقاد داشتند که این وسیله حاجت آنها را برآورده می کند. آنان برای مداوای فرزندان خود یا باردار شدن و دختران برای گشایش بختشان به سراغ این توپ می رفتند. (هردوان، ۱۳۲۴: ۴۰). اگر در خانواده‌ای مرضی وجود داشت، در این روز یکی از افراد خانواده سینی بدست می گرفت و به طور ناشناس به در منازل می رفت و هرکس خوراکی‌ای از قبیل پیاز، نمک و برنج و... در سینی می گذاشت، از ترکیب این مواد آشی درست می شد که اعتقاد داشتند اگر بیمار از آن بخورد شفا می یافت. (همان، ۴۱).

چارلز ادوارد بیت از شیر سنگی در حوالی مشهد سخن می گوید که زنان نزد آن می رفتند و روی آن می نشستند و در حالی که او را در دهان می آوردند با نخ یا ریسمانی چهل گره می زدند. (بیت، ۱۳۶۵: ۳۱۰). حتی در مورد شیر سنگی همدان نیز خرافاتی وجود داشت. زنان برای به دنیا آوردن پسر روی آن می نشستند و از رویش سر می خوردند. (گروته، ۱۳۶۹: ۲۰۰).

نازایی برای زن دوره‌ی قاجار مشکل بزرگی بود و آنان تمام تلاش خود را می کردند تا صاحب فرزند شوند. برای این کار دست به دامان انواع دعا و طلسم می شدند. همچنین برای دوران بارداری نیز خرافات خاص خود را داشتند. آنها معتقد بودند که زن باردار باید چند دانه گندم و ارزن را همراه با سکه‌ای طلا در



پارچه‌ای دوخته همواره همراه خود نگاه می‌داشت، وی باید در حفظ این دانه‌ها کوشا می‌بود، و گرنه خود و فرزندش دچار مشکل می‌شدند. در موقع وضع حمل زن، با تفنگ شلیک می‌کردند تا اجنه دور شوند و برای محافظت مادر نوزاد از حملات ارواح موذی شمشیر یا اسلحه‌ای بُرنده را تا چند روز در کنار وی قرار می‌دادند. گاه نیز یک ردیف سرباز مقوایی را بر روی بام قرار می‌دادند و با نخی آن‌ها را به حرکت در می‌آوردند. اگر وضع حمل زن سخت و طولانی می‌شد اسب سفیدی را به نزد زن می‌آوردند و مقداری جو روی سینه‌ی زن می‌ریختند تا اسب از آن بخورد. (دیولافوا، ۱۳۳۲: ۱۱۶).

معمولاً عقیده بر این بود که موجودی به نام «آل» وجود دارد که در روزهای اول زایمان به سراغ زائو می‌آید و جگر وی را بیرون می‌آورد، به همین دلیل برای رفع مزاحمت آن چند عدد پیاز را به سیخ می‌کشیدند و در زیر رختخواب زائو می‌گذاشتند. همچنین با شمشیری دور رختخواب زائو و نوزاد را حصار می‌کشیدند. (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۵۶؛ دالمانی، ۱۳۷۸: ۴۳۲/۱). هرمان نوردن که به تشریفات زایمان در بوشهر اشاره کرده، معتقد است در زیر تختخواب نوزاد ظرفی می‌گذارند که معمولاً در آن خمیر درست می‌کنند. در داخل این ظرف مقدار زیادی برنج می‌ریزند و در هفتمین روز آن را به عنوان صدقه میان فقرا تقسیم می‌کردند. (نوردن، ۲۵۳۶: ۵۸).

روز دهم زائو را به حمام می‌بردند و به مراسم آن «حمام زایمان» می‌گفتند که دارای آداب زیادی بود. در این روز سیخ پیازی را که در روز اول زایمان تهیه کرده بودند به حمام می‌بردند و روی پله‌های حمام گذاشته و زائو باید پایش را روی این پیازها گذاشته تا آن‌ها له شوند، سپس پیازها را به آب روان می‌دادند. (ذاکرزاده، ۱۳۷۹: ۳۱۳).



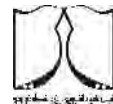
این باورهای خرافی، گاه زنان را در جستجوی دعاها و طلسم‌ها به سمت اروپاییان سوق می‌داد که این امر در مواردی باعث سوءاستفاده‌ی سیاحان از ضعف و نادانی مردمان می‌شد. چنانچه بابن و هوسه خود اظهار می‌دارند: که ما در میان صندوق‌های خود ورق‌های روزنامه‌ی پاریس را داشتیم، از آن اوراق کهنه‌ی روزنامه‌ها، تگه تگه بیرون آورده در عوض دعا و طلسم به زن‌ها می‌بخشیدیم و به قدری آن‌ها راضی می‌شدند که در مقابل، بعضی سگه‌های قدیمی یا مهر یا عقیق‌هایی که در حفریات بعضی خرابه‌ها پیدا کرده بودند به ما می‌دادند. (بابن و هوسه، ۱۳۶۳: ۶۴).

#### سایر باورهای خرافی در بین اقشار مختلف

باید متذکر شد که این عقاید خرافی در میان همه‌ی اقوام و قبایل و تمام طبقات جامعه وجود داشت. از زن و مرد، فقیر و ثروتمند، پادشاه و رعیت، اقوام و قبایل، همه گرفتار چنین باورهای بی‌اساسی بودند. بسیاری از این اعتقادات خرافی در باورهای مذهبی مردم نیز رسوخ کرده و باعث انحرافات مذهبی می‌شد. در عید قربان بعد از تقسیم گوشت شتر قربانی، مردم انگشت خود را در خون حیوان فرو می‌بردند و به عنوان تضمین سلامتی و خوشبختی بر پیشانی خود می‌زدند. (اوبن، ۱۳۶۲: ۷۱). در مراسم عزاداری عاشورا، عده‌ای برای نشان دادن شدت عزاداری اقدام به قمه‌زنی و شمشیرزنی به خود می‌نمودند. به حدی که خون زیادی از سر و بدن آن‌ها جاری می‌شد و چه بسا اشخاصی در این بین بر اثر خونریزی زیاد جان خود را از دست می‌دادند. حتی بعضی‌ها پا را فراتر از این گذاشته و در بدن خود قفل و نعل اسب و سیم و... فرو می‌کردند. (هردوان، ۱۳۲۴: ۶۱؛ بیت، ۱۳۶۵: ۱۳۴-۱۳۵؛ اوبن، ۱۳۶۲: ۱۸۸؛ فوربز لیث، ۱۳۶۶: ۱۴۰). رسم قمه‌زنی نوعی انحراف از رسوم مذهبی ایرانیان بود و هیچ پایه و اساسی در دین اسلام نداشت.

بختیاری‌ها در کوچ کردن، کار، زراعت، خواستگاری، کوبیدن میخ سیاه چادر در زمین و نظایر آن‌ها ساعات نیک و بد را کاملاً رعایت می‌کردند؛ مثلاً در چهارم، چهاردهم و بیست و چهارم ماه به سوی قبله کوچ نمی‌کردند و اعتقاد داشتند که ستاره در جهت قبله است و در روزهای نهم، نوزدهم و بیست و نهم ماه، میخ چادر را به زمین نمی‌کوبیدند. (باقری، ۱۳۷۹: ۲۴۷). آن‌ها چشم راست گرگ که مقابل آفتاب خشک شده بود را در مواقع ضروری در شیر جوشانده و می‌خوردند. فایده‌ی این کار این بود که اگر دشمنی نزدیک بود و شخص می‌خواست تمام شب را بیدار بماند و مراقب باشد، بهترین وسیله همین شیر بود که با چشم گرگ جوشیده شده بود (بابن و هوسه، ۱۳۶۳: ۶۳). بارون دوبد می‌گوید در زمهره نذوراتی که بختیاری‌ها برای استجاب دعا بر سر بقاع متبرک با خود می‌بردند، چراغ حلبی کوچکی بود که بر طناب بالای مقابر می‌آویختند و یا پارچه‌های رنگی را زنان به شاخه‌های بعضی درختان متبرک می‌بستند. (دوبد، ۱۳۷۱: ۱۷۹).

گروته هنگامی که میهمان ایل آرکواز بوده [این ایل در بخش چوار از توابع ایلام زندگی می‌کند] با توجه به عقاید خرافی این ایل مجبور به تغییر مقر اسکانش شده بود. گویا هنگام پیاده شدن وی از اسب، زن میزبانش بوی بدی استشمام کرده بود. لرها این را بدشگون دانسته و معتقد بودند که این جریان ممکن است باعث مرگ یکی از بستگان میزبان شود. (گروته، ۱۳۶۹: ۴۷). اعتقاد به نحس بودن برخی اعداد و روزهای هفته از دیرباز در میان مردم رایج بود. آن‌ها سیزدهم عید نوروز را نحس می‌پنداشتند و معتقد بودند که در چنین روزی باید از خانه خارج شده و به دامان طبیعت رفت، وگرنه حادثه‌ی بدی برایشان پیش می‌آید. (شیل، ۱۳۶۲: ۸۰).



به نوشته‌ی دیولافوا، عقاید خرافی روستاییان ایران این بود که هیچ کس در روز جمعه و سیزدهم ماه به مسافرت نمی‌رفت. در چنین روزی تعطیل عمومی بود و بیشتر مردم برای پرهیز از کار کردن خانه‌ی خود را ترک نموده و به گردش و تفریح می‌رفتند. در برخی ولایات ایران به جای عدد سیزده می‌گفتند «دوازده و یک». (دیولافوا، ۱۳۳۲: ۱۲۸-۱۲۹).

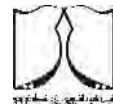
آنان اعتقاد داشتند عیادت بیماران در روزهای یکشنبه و سه شنبه شگون ندارد. چهارشنبه‌ها باید از افروختن چراغ خودداری کرد. کسانی که شب شنبه در جایی می‌مانند باید شب یکشنبه را نیز در همانجا به سر برند و گرنه دچار بدبختی می‌شوند. شستن اثاثیه‌ی منزل و لباس را در روز جمعه بدشگون می‌دانستند و ... (دالمانی، ۱۳۷۸: ۳۵۱/۲).

بارون دوبد در یکی از روستاهای اصفهان از وجود امامزاده‌ای خبر داده که در نزدیکی آن چشمه‌ای قرار داشت که در درون آن ماهیان نظرکرده وجود داشت. مردم ماهیان چشمه را صید نمی‌کردند؛ زیرا اعتقاد داشتند که اگر کسی این کار را بکند گرفتار خشم و غضب خداوند می‌شود. (دوبد، ۱۳۷۱: ۲۱۵). توکد نوزاد، ازدواج، بخت گشایی، ریختن ترس کودکان، اعیاد، درمان بیماری‌ها، همه و همه خرافات خاص خود را داشت که به مهمترین آن‌ها از دیدگاه سیاحان اشاره شد.

## نتیجه‌گیری

در سرگذشت هر کشور و فرهنگی، سایه‌ی خرافات کم و بیش بر گوشه‌ای از زندگی مردم دیده می‌شود. عصر قاجار نیز از این امر مستثنی نبود و این مسأله یکی از موضوعاتی بود که بسیار مورد توجه سیاحان اروپایی قرار گرفت. نوشته‌های آن‌ها در این زمینه، رواج این باور در میان مردم و بخصوص زنان را نشان داد.

جهل و نادانی، فقر و بدبختی، زندگی فلاکت باری که اغلب مردم عصر قاجار با آن روبرو بودند، محدودیت‌ها و نادیده گرفتن زنان در جامعه و زندگی خانوادگی، فراوانی طلاق و چندهمسری و بسیاری دلایل دیگر باعث شده بود که در باورها و عقاید مردم خدشه وارد شود و گرایش به سمت خرافات برای رهایی از مشکلاتی که گریبان‌گیرشان بود، زیاد شود. بعلاوه پادشاهان و درباریان نه تنها تلاشی در جهت زدودن خرافات از جامعه نمی‌کردند، بلکه خود نیز گرفتار چنین باورهایی بودند. بسیاری از این رسوم، از زمانهای بسیار قبل وجود داشته و نسل اندر نسل ادامه یافته بود و مردم رویگردانی از آن را بر خلاف سنت و حتی گاهی مذهب می‌شمردند. از طرفی دلیل دیگر رواج چنین باورهایی در این عصر، شیادانی بودند که نفع خود را در نادانی مردم می‌دانستند و با رواج رمالی و فالگیری و ... برای خود کسب درآمد می‌نمودند. در پایان باید متذکر شد همانطور که هینریش بروگش نیز اذعان کرده این باورها در میان تمام اقوام و ملل بوده و نباید ایرانیان را بخاطر این اعتقاداتشان سرزنش کرد.



## منابع

## قرآن کریم.

- اوبن، اوژن (۱۳۶۲). ایران امروز (۱۹۰۷-۱۹۰۶)، ترجمه‌ی علی اصغر سعیدی، تهران: زوآر.
- اولیویه، گیوم آنتوان (۱۳۷۱). سفرنامه اولیویه: تاریخ اجتماعی، اقتصادی ایران، ترجمه‌ی محمد طاهر میرزا، مصحح غلامرضا ورهرام، تهران: اطلاعات.
- بابن، فردریک هوسه (۱۳۶۳). سفرنامه جنوب ایران، ترجمه‌ی محمد حسن خان اعتمادالسلطنه، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: دنیای کتاب.
- باقری، قباد (۱۳۷۹). بختیاری در گذر زمان، تهران: مؤسسه‌ی انتشارات آیات .
- بروگش، هینریش (۱۳۷۴). در سرزمین آفتاب، ترجمه‌ی مجید جلیلود، تهران: مرکز.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸). سفرنامه پولاک «ایران و ایرانیان»، ترجمه‌ی کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.
- دالمانی، هانری رنه (۱۳۷۸). از خراسان تا بختیاری، ج ۱ و ۲، ترجمه‌ی غلامرضا سمیعی، تهران: طاووس.
- دوبد، بارون (۱۳۷۱). سفرنامه لرستان و خوزستان، ترجمه‌ی محمد حسین آریا، تهران: علمی و فرهنگی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۵). لغت نامه، زیر نظر دکتر محمد معین و سید جعفر شهیدی، ج ۶، تهران: مؤسسه‌ی لغت نامه‌ی دهخدا.
- دیولافوا، ژان (۱۳۳۲). سفرنامه مادام دیولافوا، ترجمه‌ی علی محمد فره وشی (همایون سابق)، تهران: کتابفروشی خیام.
- ذاکر زاده، امیرحسین (۱۳۷۳). سرگذشت طهران: گزیده‌ای از آداب و رسوم مردم طهران، تهران: قلم.



راینو، ه. ل (۱۳۵۰). تاریخ گیلان، ترجمه‌ی جعفر خمami زاده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران. سرنا، کارلا (۱۳۶۲). سفرنامه کارلا سرنا «آدمها و آیینها در ایران»، ترجمه‌ی علی اصغر سعیدی، تهران: زوآر.

شیل، مری (۱۳۶۲). خاطرات لیدی شیل، ترجمه‌ی حسین ابوترابیان، تهران: نشر نو. فوربز لیث، فرانسیس (۱۳۶۶). کیش مات «خاطرات مباشر انگلیسی سردار اکرم»، تهران: اطلاعات.

قلی زاده، مصطفی (۱۳۷۸). مدخل خرافات، در دایره‌المعارف تشیع، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی و دیگران، ج ۷، تهران: محبی.

کلور رایس، کلارا (۱۳۸۴). زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنها، ترجمه‌ی اسدالله آزاد، تهران: کتابدار.

گروته، هوگو (۱۳۶۹). سفرنامه گروته، ترجمه‌ی مجید جلیوند، تهران: مرکز. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۸۰). تفسیر نمونه، ج ۱۰ و ۲۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

نوردن، هرمان (۲۵۳۶). در زیر آسمان ایران، ترجمه‌ی سیمین سمیعی، تهران: دانشگاه تهران.

ویلز، چارلز جیمز (۱۳۶۸). ایران در یک قرن پیش، ترجمه‌ی غلامحسین قراگزلو، تهران: اقبال.

هردوان، ژاک (۱۳۲۴). در آفتاب ایران (۱۳۰۵-۱۳۰۳)، ترجمه‌ی مصطفی مهدب، بی‌جا: چاپخانه چهره.

بیت، چارلز ادوارد (۱۳۶۵). سفرنامه خراسان و سیستان، ترجمه‌ی قدرت الله زعفرانلو و مهرداد رهبری، تهران: یزدان.